

ارگان کمیته کردستان سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

کارگران جهان متحد شوید!

انقلاب

فروردین ۱۳۹۱ // شماره ۶۳

پشاهنگ قادر نیست بدون اینکه خود مشعل سوزان و
مظهر فداکاری و پایداری باشد توده ها را در راه
انقلاب بسیج کند .
(رفیق کبیر بیژن جزنی)



گرامی باد اول
ماه مه . روز
جهانی کارگر
. روز نشان
دهنده اراده
منسجم و
پولادین
کارگران علیه
بورژوازی!

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

. برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی!

اول ماه مه . روز همبستگی جهانی کارگران ! ۲

اعلامیه مشترک کمیته ایالتی تهران و کرج ۴

به پیش بسوی ایجاد تشکلهای مستقل کارگران و زحمتکشان ! ۵

مبارزه قاطعانه با دین یک وظیفه ی اساسی کمونیستها در مقطع کنونی است! ۶

تجربیات گذشته . موانع کنونی و چشم اندازه آینده ! ۹

یاد و خاطره فدایی بخون خفته رفیق کبیر بیژن جزنی و آرمانهای والای او ! ۱۰

مناسبت دهم فروردین ماه سالروز اعدام قاضی محمد ۱۲

نشریه کار کمونیستی ارگان رسمی سازمان
اتحاد فدائیان کمونیست را بخوانید



kar@fedayi.org
info@kare-online.org

برای تماس با سازمان اتحاد فدائیان
کمونیست و یا ارگانهای آن با یکی از
آدرسهای زیر تماس بگیرید

روابط عمومی

webmaster@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org

کمیته تهران

tehran@fedayi.org

کمیته کرج

karaj@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

مسئولین پالتاک

paltalkroom@fedayi.org

کمیته امور پناهندگی

panahjo@fedayi.org

خلق قهرمان. کارگران و رفقای مبارز با مشارکت و
ارسال مطالب. نظریات و انتقادات خود ما را در غنی تر
ساختن هر چه بیشتر نشریه یاری نمائید.

Kurdistan@fedayi.org

فدائیان کمونیست در فیس بوک

<http://facebook.com/sitefedayi>

ریگای گه ل در فیس بوک

www.facebook.com/regaygal

ریگای گه ل ارگان کمیته کردستان سازمان اتحاد فدائیان
کمونیست آخر هر ماه به دو زبان کردی و فارسی منتشر
میشود.

ارشو ریگای گه ل و آخرین اطلاعاتی ها. مقالات. اخبار و
دیگر انتشارات سازمان

را در اینترنت از سایتهای زیر دریافت کنید

www.fedayi.org

www.kare-online.org

گرامی باد ۱۲ اردیبهشت (اول ماه

مه) روز جهانی کارگر . روز

همبستگی جهانی کارگران !



ساعات کار در تمامی کشورهای سرمایه داری ،

روز پرشکوه 12 اردیبهشت (اول ماه مه) در راه است . کارگران سراسر جهان هر سال بخاطر گرامیداشت پیروزی طبقه کارگر آمریکا در اول ماه مه 1886 ، این روز تاریخی را پاس میدارند . اهمیت تظاهرات و راهپیمانیهای خیابانی از جانب کارگران در این روز بزرگ ، بخاطر تجدید عهد و پیمان با آرمانهای طبقه کارگر ، نشان دهنده اراده منسجم و همبستگی بین المللی علیه بورژوازی ، بعنوان دشمن طبقاتی کارگران است . صفوف منسجم کارگران همراه با فریادهای اعتراضی و آزادیخواهانه ، تجسم نیرو و اراده مستحکم طبقه ای است که برای سرنگونی نظام سرمایه داری ، اسقرار سوسیالیسم و گسترش انترسیونالیسم بپا خاسته اند . روز اول ماه مه برای کارگران تنها جشن بزرگ همبستگی به شمار نمیرود . این روز پیش از هر چیز روز پاسداری از سنتهای مبارزاتی کارگران ، روز تشدید مبارزه برای تحقق مطالبات و آرمانهای کارگران و آزادی از قید و بند هزاران درد و مصیبت نظام سرمایه داری است . روز نمایش اراده پولادین تولید کنندگان نعمتهای مادی و آفرینندگان مایحتاج و ابزار پیشرفت و تعالی جامعه بشری است . روز اول ماه مه ، نمایش قدرت و توان اجتماعی طبقه ای جهانی است . به همین خاطر روزی بین المللی میباشد . اما طبقه کارگر هر کشوری با مرتبط ساختن گرامیداشت چنین روزی ، برگزاری مراسم اول ماه مه با مبارزه خویش در سطح ملی ، قادر خواهد بود در مراسم بزرگ جهانی مشارکت کند . صد و بیست شش سال پیش ، هنگامی که کارگران امریکا ، با شعار تعیین ساعت کار به خیابانها سرازیر شدند ، در صف پیشین جنبش ایستادند که تعیین

بعنوان اساسی ترین مطالبات خویش اعلام کرده بودند . به همین خاطر فریاد مبارزه کارگران شیکاگو در اول ماه مه 1886 در سرتاسر جهان انعکاس یافت و از آن زمان به بعد هر سال یاد و خاطره مبارزه قهرمانانه آنها با تشدید مبارزه برای تحقق مطالبات کارگران گرامی داشته میشود .

اعلام روز اول ماه مه بعنوان روز جهانی کارگران از جانب انترناسیونال دوم نیز با تاکید بر اهمیت جهانی مطالبات کارگران و تاثیر متقابل آنها در هر نقطه ای از جهان انجام گرفت و به سنتی همیشگی تبدیل گشت . در طول بیش از یکصد سال اخیر ، طبقه کارگر در سطح جهانی ، پیروزیهای عظیمی به دست آورده است . مهمترین مطالبات خویش در بیشتر زمینه ها را محقق ساخته است . با پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ، جهان سرمایه داری را دچار تفرقه نمود و نظام نوینی پایه ریزی نمود و پس از جنگ جهانی دوم در بسیاری از کشورهای دیگر قدرت را بدست گرفت اگر چه در نتیجه بحران در چنان سوسیالیسمی که از درک ناتمام از استقرار سوسیالیسم و ابزارهای حفظ آن یعنی دیکتاتوری پرولتاریا انجام گرفت ، طبقه کارگر حاکمیت خویش را از دست داد و پروسه بازگشت جامعه بسوی سرمایه داری آغاز گشت . اما سنتهای سوسیالیستی طبقه کارگر و دستاوردهای آن ، جایگاه تاریخی خویش را در پیشرفت و تعالی جامعه بشری حفظ نمود . شکست درک بوروکراتیک از سوسیالیسم علیرغم تمامی نتایج تلخ آن ، با تجارب خویش ، به تجارب جنبش طبقاتی کارگر جهان افزود و اراده طبقه

کارگر در بازسازی ، رشد و گسترش و استقرار سوسیالیسم در آینده ، بعنوان آرمان والای انسانی مستحکم تر نمود . زیرا که کارگران به تجربه ، به اثبات رسانده اند که هر شکستی را با تجربه اندوزی از آن شکست به پلی برای پیروزیهای بزرگ تبدیل خواهند نمود . این تجربه بزرگ اول ماه مه خونین کارگران شیکاگو بود که انعکاس آن اکنون هر سال در سرتاسر جهان در نیروی متحد کارگران ، بیش از پیش به گوش می رسد . در ایران که رژیم دیکتاتوری - مذهبی به نام جمهوری اسلامی حاکم است ، به کارگران اجازه داده نمی شود که به هیچوجه آزادانه تجمع کنند . رژیم جمهوری اسلامی هر سال در چنین روزی از طریق ارگانهای ضد کارگری خویش مراسم فرمایشی برگزار میکند تا از این طریق مانع برگزاری هرگونه مراسم مستقل از جانب کارگران گردد . مدت زمان مدیدی است که طبقه کارگر ایران قادر نیست نقش مؤثر خویش را در روند وقایع سیاسی - اجتماعی ایران ایفا نماید . تلاش بی وقفه کارگران چه در رژیم شاه و چه در دوران رژیم جمهوری اسلامی ، همیشه با زندان ، شکنجه و اعدام پاسخ داده شده است . رژیم جمهوری اسلامی ایران نیز همانند تمامی حکومتهای سرمایه داری ، همیشه جار و جنجال تبلیغاتی به راه میاندازد تا اینکه به توده ها و بخصوص کارگران و جوانان بقبولاند که سوسیالیسم و کمونیسم از میان رفته است . علیرغم جاروجنجال رژیم علیه کمونیسم ، ایمان طبقه کارگر ایران نسبت به سوسیالیسم سست نگردیده . بلکه ضرورت تاریخی تغییر

و تحولات انقلابی در جامعه و دفاع سرسختانه آنها از دیکراسی و سوسیالیسم افزون گردیده است. بعد از فروپاشی بلوک شرق، رقص و پایکوبی بی حد و حصر از جانب جهان سرمایه داری را شاهد بودیم. علیرغم اینکه اکنون بیش از دو دهه است که جهان سرمایه داری حاکمیت خویش را بر دنیا گسترانیده است، اما هنوز هیچگونه تغییر و تحول بنیادی به سود هیچکدام از اقشار اجتماعی جهان روی نداده است. بر عکس، فقر، جنگ و نا امنی گسترش یافته است. به همین خاطر هنوز شرایط مناسب وجود دارد تا افکار و عقاید سوسیالیستی در میان طبقه کارگر و تمامی زحمتکشان تبلیغ و ترویج گردد. اکنون طبقه کارگر ایران در وضعیتی بسیار نا مساعد از نظر اقتصادی - اجتماعی بسر میبرد. در چهار چوب تبلیغات ضد کارگری جمهوری اسلامی ایران، نهادهایی همچون وزارت کار، خانه کارگر و ارگانهای دیگر همانند آنها در دفاع از حقوق کارگران حرف و حدیث خالی از محتوا بر زبان میرانند. در حالیکه این ارگانها هیچ ارتباطی با کارگران ایران نداشته و ندارند، آنها تنها ابزار منافع طبقاتی سرمایه داران و نظام مذهبی حاکم هستند. بدلیل شرایط دیکتاتوری و سرکوب سالیان گذشته، هرگونه ارتباط ما بین طبقه کارگر و اقشار اجتماعی همچون زحمتکشان، فرهنگیان، کارمندان و غیره در سطحی پایین قرار دارد. با این وجود رژیم قادر نگردیده این ارتباط هر چند ضعیف را بطور کامل از هم بگسلد. هر چند وجود انجمنهای اسلامی در کارخانجات و سیستم پلیسی، موجب جدایی و تفرقه در میان کارگران گردیده و علیرغم تمامی فشار و تعقیبات پلیسی، در طول سالهای اخیر اعتصابات و تظاهرات کارگری به صورتی پی در پی اتفاق افتاده است. در شرایط کنونی راه حل مشکلات طبقه کارگر همچون دیگر اقشار ایران در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی ایران است. اکنون پس از 34 سال درد و

رنج، فقر و گرسنگی، جنگ و خانه خرابی، شکنجه و اعدام حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی، طبقه کارگر ایران به استقبال روز اول ماه مه خواهد رفت، به این امید که بتواند اتحاد و انسجام

خویش را مستحکم تر سازد، خود را سازمان دهد و بر ویرانه های جمهوری اسلامی، نظامی بدون استثمار و آزاد و دمکراتیک مستقر سازد.

اعلامیه مشترک کمیته ایالتی تهران و کرج

یازدهم اردیبهشت ماه، روز تجلی قدرت طبقه کارگر را گرامی میداریم

مصاف کارگران با ظلم و ستم و استثمار سرمایه داران یک سنتز و پیکار دائمی است که همواره با فراز و فرودهایی توأم بوده و همیشه سرمایه داران با ترفند های مختلف از وعده های دروغین تا بگیر و ببند و شکنجه و زندان کارگران مبارز توسط دولتهای خود، کوشیده اند تا از اتحاد و همبستگی کارگران در این پیکار جلوگیری کنند و بر این واقفند که اتحاد کارگران میتواند قدرتی را بوجود آورد که هیچ نیرویی را یارای ایستادن در برابر آن نیست.

اول ماه مه روز تجلی این قدرت است. روز بر آوردن فریاد بر علیه غارتگری و چپاول دسترنج کارگران توسط سرمایه داران، بر علیه فقر و گرسنگی و بی عدالتی و تبعیض، بر علیه استبداد و خفقان و زندان و اعدام است.

روز فرا خواندن تمامی کارگران و زحمتکشان و تهی دستان جامعه برای گرد آمدن به زیر یک پرچم برای ایستادن در برابر حاکمیت سرمایه داران است، حاکمیتی که تنها راه آورد آن برای کارگران تشدید فقر و استثمار و تحمیل غیر انسانی ترین شرایط زندگی بوده و کارگران حتی برای تحقق ابتدایی ترین حقوق انسانی خود برای کار و امنیت شغلی، دستمزد های متناسب با نرخ تورم، ساعات کار کمتر، بیمه بیکاری، تامین اجتماعی واقعی، مسکن مناسب، آینده تضمین شده و و و و.... نباید امید به حاکمیت سرمایه داران داشته باشند. حاکمیت سرمایه داران برای حفظ امنیت سرمایه و سرمایه داران است و اگر هم در نتیجه مبارزات کارگران به پاره ای از این خواسته ها به طور نیم بند پاسخ دهد صرفاً برای تضمین امنیت سود بری سرمایه داران است و بس. پیکار برای تحقق خواسته های صنفی گامی مهم برای متشکل و یک صدا شدن کارگران در واحد های صنفی و در سطح جامعه است ولیکن متوقف شدن در طرح خواسته های صنفی از رژیم سرمایه در حالیکه همیشه با سرکوب و بازداشت و زندان مواجه میشویم صرفاً منجر به مشروعیت بخشیدن به این رژیم خواهد شد. چگونه میتوان از رژیمی که تقاضای کارگران برای بازگشت به کار را با گلوله باران هوایی و کشتار آنها پاسخ میدهد، از رژیمی که تلاش برای ایجاد سندیکای مستقل را جرم دانسته و رهبران آن را به بند کشیده و تحت وحشیانه ترین شکنجه ها قرار میدهد، از رژیمی که با تحمیل ارتجاعی ترن قوانین کار به کارگران دست کارفرما را برای هر اقدام غیر انسانی باز گذاشته، از رژیمی که اعتراضات کارگران برای عدم دریافت ماهها حقوق عقب افتاده در واحدهای صنفی مختلف را با خشونت و سرکوب و بازداشت پاسخ میدهد، از رژیمی که هیچ گونه صدای اعتراض و مخالفت با خود را بر نمی تابد و کمترین حقوق انسانی را برای کودکان، زنان، جوانان قائل نیست و ولی فقیه را حاکم بر جان و مال و زندگی آحاد جامعه میداند، از رژیمی که حمایت از رژیم های جانی و دد منش منطقه چون سوریه و عراق و باندهای تبهکار و جنایتکار اسلامی را سرلوحه اقدامات خود قرار داده، انتظار داشت ابتدایی ترین نیازهای یک زندگی انسانی را برای کارگران برآورده کند. لغو فروش نیروی کار، لغو قوانین استثمار گرانه سرمایه داری و در یک کلام برچیدن بساط سرمایه داری تنها شرط برقراری عدالت و برابری است.

زنده باد اول ماه مه روز تجلی همبستگی کارگران سراسر جهان علیه

نظام سرمایه داری

اتحاد کارگران ضامن پیروزی آن ها است

مرگ بر رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد سوسیالیسم

کمیته های ایالتی تهران و کرج 18/1/91

به پیش بسوی ایجاد تشکلهای مستقل کارگران و زحمتکشان!



کارفرما روانه منازل خویش میشوند . اگر در این حالت کارگران سازماندهی شده باشند و دارای تشکلهای مستقل خویش باشند در ارتباط با حرکات کارگران در دیگر مناطق ایران قادر خواهند بود با کسب تجربه از حرکات پیش از خویش علاوه بر تداوم حرکات اعتراضی ، سطح مطالبات خویش را از آنچه که هست ارتقاء داده و علاوه بر افزودن به تجربیات خویش ، آنر به حرکات کارگران در سایر نقاط ایران انتقال دهند .

ما بخوبی شاهدیم که چگونگی تشکلهای زرد وابسته به ارگانهای دولتی و احزاب و دستجات حکومتی خواهند کوشید تا به شکلی از اشکال و به هر قیمت ممکن مانع از گسترش و سراسری شدن حرکات اعتراضی کارگران و سمت و سویابی آن بسوی تشکل های مستقل گردند .

عدم وجود تشکلهای مستقل ناشی از ضعف و ایستایی حرکات کارگری ایران است در محدوده کنونی و این دلیلی است بر اینکه کارگران و زحمتکشان میهنمان در مقابل هرگونه تصمیمات سرمایه داران و کارفرمایان و دولت حامی آنها عملاً خلع سلاح میشوند .

در چنین شرایطی و با در نظر گرفتن واقعیتهای درون جامعه که هزار و یک درد و مصیبت ناشی از اشکال مختلف ستم در جامعه سرمایه داری بر دوش میشکند ، ایجاد انجمن و

شوراهای ایالتی و ولایتی کارگران و زحمتکشان میهنمان بهترین و مناسبترین راه حل برای غلبه بر پراکندگی حرکات اعتراضی در سراسر ایران و تنها راه اعمال اراده عموم نیروی رنج و کار برای گسترش مبارزه و ایجاد جامعه نوین انسانی و بدور از ظلم و استثمار جامعه طبقاتی سرمایه داری است که در آن تمامی کارگران و زحمتکشان ملیتهای ساکن ایران در اتحادی دوطلبانه و آگاهانه بنای جامعه آزاد و برابر سوسیالیستی را می نهند .

درد و رنج طبقه کار و رنج جامعه را حل نماید .

دلیل نقطه ضعف مبارزه کارگران و زحمتکشان میهن ما در چیست ؟ و چرا تاکنون قادر نگردیده اند مبارزات خویش را از محدوده دفاع از حقوق ابتدایی خویش فراتر برده و حتی در این محدوده نیز قادر نگردیده مطالبات خویش را محقق سازد ؟ اولین نقطه ضعف مبارزه آنها در سراسری نبودن مبارزه و ضعف سازماندهی و نبود تشکلهای مستقل است . بدین معنا که علیرغم این که مطالبات آنها در تمامی کارخانه ها و محلهای کار و زندگی در سرتاسر ایران در یک محدوده بوده ، اما مبارزات آنها پراکنده بوده است . بطور مثال کارگران کارخانه ای مسئله افزایش دستمزد یا

رهانی طبقه کارگر تنها بدست خود وی میسر است . چرا که تمام اقشار و طبقات دیگر جامعه علیرغم اختلافاتی که با هم دارند . در حفظ شالوده های نظم سرمایه داری دارای منافع مشترکند .

توقف اخراج کارگران و یا کاهش ساعات کار و یا پرداخت معوقه را مطرح میکنند ، در این حالت سرمایه دار و کارفرما با وعده و وعید کارگران را بسوی منازلشان روانه میکنند و فردا یا پس فردا بدنبال این رویداد کارگران کارخانه ای دیگر در منطقه ای دیگر از کشورمان برای تحقق رساندن همان مطالبات اعتصاب کرده و یا تظاهرات میکنند و با همان وعده و وعیدها و بدون کسب تجربه از حرکت کارگران در دیگر مناطق از جانب سرمایه دار و

اول ماه مه ، روز جهانی کارگران در راه است . کارگران و زحمتکشان میهنمان عموماً درگیر مسائل و مشکلات کارگری میباشند هر چند این یک واقعیت غیر قابل انکار است که ایران کشوری چند ملیتی است و کارگران و زحمتکشان مناطق مختلف ایران علیرغم تحمل بار سنگین ستم طبقاتی و استثمار خویش از جانب سرمایه داران و کارفرمایان ، بار سنگین ستم ملی و تحقیر ملی را نیز بر دوش خویش بکشند . اکنون بحث ما بر این است که تشکلهای مستقل کارگران و زحمتکشان و عموم نیروی کار و زحمت با در نظر گرفتن این واقعیت چگونه صورت میپذیرد و به چه شکلی ممکن است اشکال ستم جامعه طبقاتی را از کانال مبارزه ضد ستم طبقاتی از میان برد و راه حل قطعی برای آن پیدا کرد . در مقابل ستمی که سرمایه داران ، مافیای مال ، آفازاده ها و خود آقاها و حامیان بین المللی آنان بر کارگران و زحمتکشان و توده ها روا میدارند ، توده میلیونی کار و رنج بدلیل نبود سازماندهی و ایجاد تشکلهای مستقل خویش درگیر در زنجیره ای از اعتصابات و تظاهرات شده اند که در بهترین حالت خویش قادر نیست تا از دایره مطالبات صنفی و بمنظور تحقق حقوق ابتدایی آنها پا فراتر نهد . و در این حالت هر زمان رژیم و سرمایه داران دچار گسترش حرکات اعتراضی میشوند ، راه حلهای موقتی را به منظور ساکت کردن کارگران و زحمتکشان و در نتیجه ایجاد تفرقه در صفوف آنها را بر میگزینند . که این به اصطلاح راه حلها حتی قادر نیست یکی از هزاران

مبارزه قاطعانه با دین یک وظیفه ی اساسی

کمونیستها در مقطع کنونی است!

ایده ایسم و دین مرز بندی قاطع داشته باشند . هر کمونیستی به ناگزیر ماتریالیست است و هر ماتریالیستی دشمن سرسخت ایده ایسم ، و تفکر دینی یکی از عقب افتاده ترین انواع ایده ایسم است . از این رو هیچ کمونیستی نمی تواند در ضرورت مبارزه با دین ذره ای تردید به خود راه دهد . از سوی دیگر دین ، افزون بر اینکه نوعی تفکر عقب مانده و ضد علمی و مظهر نادانی و ناتوانی است ، یکی از افزارهای اصلی حفظ نظامهای بهره کشی در طول تاریخ نیز بوده است . دین همیشه وظیفه ای دوگانه بر عهده داشته است " تقدیس مالکیت خصوصی از یک سو ، و تحمیل توده ها ، از سوی دیگر . دین چون بخشی از دستگاه ایدئولوژیک دولت ، همیشه منادی مشروعیت حکومتها بوده است . توجیه فرمانبرداری توده ها و وا داشتن آنان به پذیرش وضع موجود نیز از وظایف مهم دین در طول تاریخ جوامع طبقاتی بوده

گذشت 33 سال از حکومت قرون وسطایی جمهوری اسلامی دیگر مذهب قدرت دولتی را در دست دارد و مساله کاملا متفاوت است . گوهر جنایتکار دین اسلام ، امروز برای میلونها نفر از توده های زحمتکش ایران بر ملا شده است . توده ها مردم ، در تجربه ی 33 ساله ی خود از " ولایت فقیه " یا "حکومت اسلام " ، دریافته اند که جنایات جمهوری اسلامی را از دستورهای دین اسلام جدا نکنند . مردم به خوبی آگاهند که دین راستین اسلام ، طبق معتبرترین منابع اسلامی (یعنی قران ، حدیث ، اخبار و جزاینها) و طبق تاریخ موجود از صدر اسلام تا به امروز ، چیزی جز آنکه رژیم جمهوری اسلامی پیاده می کند نبوده است و نیست . توده ها ، در بازنویسی تاریخ اسلام ، تا بدان حد پیش

با تشکیل جمهوری اسلامی در سال 1357 و پیدایش حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه و تلفیق رسمی دین و دولت ، نه تنها آرزوی دیرینه ی شیعیان متحقق شد بلکه فرصت تاریخی کمیاب و دیریابی نیز برای مارکسیست - لنینیست های ایرانی پدید آمد تا ، یکبار و برای همیشه نیروهای بالنده ی جامعه را از شر یکی از پلیدترین بلایای تاریخ بشریت ، یعنی دین ، رها کنند . اما اگر آنان با عینیت یافتن آرزوی شان در سی و سه گذشته دمار از روزگار همه در آوردند و با هر چه پیشرفت ، آزادی ، بالندگی و وارستگی به ستیز برخاستند ، کمونیستها آنطور که باید از این فرصت گرانبهای تاریخی برای مبارزه ی قاطعانه بر ضد دین استفاده نکردند .

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ، برغم تمام جنایاتش در طول سی و سه سال گذشته ، یک خدمت ارزنده به کمونیستها و پیروان ماتریالیسم کرده است ، این رژیم به همه و حتی عقب مانده ترین لایه های جامعه نشان داده است که گوهر واقعی " حکومت اسلامی " که بیش از هزار سال وعده ی آن داده می شد چیست ؟ همگان با چشمان خود دیده اند که این حکومت به اصطلاح عدل نه تنها بی عدالتیهای فزون و اعصار را استمرار بخشیده ، بلکه بی عدالتیهای تازه ای نیز بر آنها افزوده است . بعد از قیام 57 که جمهوری اسلامی سرکار آمد شرایط جامعه ی ایران چنین شد که دستگاه دینی با دستگاه دولتی کاملا درهم آمیخته شد و دین سپر سرمایه شد .

قرنهای متمدادی ، تصویری " مظلوم گونه " از مذهب در ایران وجود داشته است اما 33 سال است که دیگر مذهب " مظلوم " نیست بلکه ظالم است . قرنهای متمدادی ، مذهب در به اصطلاح اپوزیسیون بوده است و بسیاری از جنبشهای انقلابی ایران در گذشته شکل مذهبی به خود گرفتند : اما امروز بعد از

مفهوم مبارزه با دین به معنای نادیده و یا کم بها

دادن به مبارزه با نظام سرمایه داری نیست.

است . پس ، به ناگزیر مبارزه ی طبقاتی در این جوامع به مبارزه بر ضد دستگاههای ایدئولوژیک دولت ، از جمله دین ، نیز کشیده می شود . از این رو می توان گفت که مبارزه با سرمایه داری جدا از مبارزه با دین نیست . این حکم در جامعه ی امروز ایران بیش از هر جامعه ی دیگری مصداق دارد . اگر در جوامع دیگر دین به طور غیر مستقیم مشروعیت بخش نظامهای مبتنی بر بهره کشی انسان است و دین پشت سرمایه پنهان می شود ، در جامعه ی ایران ، این سرمایه است که پشت دین پنهان است . دین مهم ترین نقابی است که تلاش می کند ، چهره ی نظام سرمایه داری موجود در ایران را از دید توده ها پنهان کند . اگر در جوامع دیگر دولت از دین سود می برد ، در ایران تمام ماشین دولتی در خدمت دین است .

رفته اند که شخصیت های تا کنون منفور تاریخ اسلام مثل یزید ، شمر ، ابن ملجم و ... را تبرئه می کنند . در چنین شرایطی ، که توده های مردم در شناخت ماهیت حقیقی دین تا به این حد از آگاهی رسیده اند ، در شرایطی که رو گرداندن از دین در شکل گسترده ای در جامعه رواج می یابد ، در شرایطی که برای کارگران و زحمتکشان ایران هیچ تفاوتی بین رژیم جمهوری اسلامی و دین اسلام وجود ندارد ، آیا در مبارزه با دین کوتاهی نشده است ؟ باید اذعان کرد که در مجموع پیشاهنگ از توده های مردم عقب تر بوده است . اگر حکومت اسلامی هم در ایران بر سرکار نبود باز هم کمونیستها موظف می بودند که با دین مبارزه کنند . کمونیستها چون معتقدین به ماتریالیسم ، باید در عرصه ی مبارزات ایدئولوژیک خود با هرگونه

ادغام دین و دولت در ایران در حد کمال است. سرنوشت یکی به سرنوشت دیگری وابسته است. این ویژگی را باید شناخت و از این فرصت تاریخی باید بخوبی استفاده کرد.

اما مسئله این است که نیروهای پشاهانگ تا کنون از این فرصت تاریخی، آنطور که می باید، بهره ننگرفته اند و تا حدی نیز از مبارزات خود بخودی توده ها عقب ترند. حال آنکه این مبارزات خود جوش، پراکنده و ناشی از احساسات مردم باید راستایی بیابد و در مسیر صحیحی قرار گیرد.

یکی از دلایل مهم عدم برخورد قاطعانه با دین در ایران همانا سنت سازشکارانه ی حزب ضد انقلابی توده، در طول عمر ننگین خود بنا به ماهیت طبقاتی اش، همیشه مبلغ ایده ی سازش بین دین و سوسیالیسم بوده است. حزب توده، که از همان ابتدای تشکیل اش نقش عامل بورژوازی در جنبش طبقه ی کارگر را بعهده داشته است، در زمینه ی فلسفه نیز به تجدید نظر در مارکسیسم دست زد و اصول روشن مارکسیسم درباره ی نقش دین در جوامع طبقاتی را مسح و تحریف کرد و مروح و مبلغ التقاط ایده الیسم و ماتریالیسم گردید.

گوهر خیانتکار حزب توده بویژه پس از قیام 57 آشکارتر شد. در سالهای بعد از قیام، حزب توده (و سپس هر دو جناح ضد انقلابی اکثریت) صدها و هزاران بار اعلام کردند که بین دین و سوسیالیسم و اسلام و مارکسیسم نوعی یگانگی در کار است. حزب توده در عین حال به هر دری می زد تا به "امام" ثابت کند که این یگانگی، از نظر حزب توده "مطلقاً، یک امر تاکتیکی نیست".

این حزب جنایتکار، بارها و بارها، اعلام کرد که مارکسیسم و دین، سوسیالیسم و اسلام، و یا "پیروان سوسیالیسم علمی و رهروان خط امام" هر دو یک هدف مشترک یعنی استقرار عدالت اجتماعی را دنبال می کنند. جریان ضد انقلابی توده ای - اکثریتی زمانی از مماشات با دین و همسازی اسلام و سوسیالیسم سخن می گفت که

سوسیالیسم، چون ایدئولوژی انقلاب، و اسلام، چون ابزار ضد انقلاب، و دروری هم قرار گرفته بودند. گرچه سنت ضد مارکسیستی و ضد انقلابی حزب توده در برخورد با دین اثراتی بر جنبش انقلابی ایران برجای گذاشته است، ولی حزب توده نتوانست نیت ارتجاعی خود مبنی بر سازش بین اسلام و سوسیالیسم و متعاقب آن تطهیر رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، را متحقق کند.

سنت مبارزاتی سازمان مجاهدین خلق در گذشته و بویژه در اوایل دهه ی پنجاه، نیز در عدم برخورد قاطعانه ی مارکسیستها با اسلام بی تاثیر نبوده

دین . افزون بر اینکه نوعی تفکر

عقب مانده و ضد علمی و مظهر

نادانی و ناتوانی است . یکی از

افزارهای اصلی حفظ نظامهای بهره

کشی در طول تاریخ نیز بوده است .

است. چپ انقلابی، که با تشکیل سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در اواخر دهه ی چهل تازه با سنتهای رفرمیستی و سازشکارانه ی حزب توده قاطعانه مرزبندی کرده بود، با نیروی دیگری مواجه شد که با تلفیق اسلام و سوسیالیسم عملاً به مبارزه ی مسلحانه علیه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه برخاسته بود. برای رهبران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، که در دوره ی اوایل دهه ی پنجاه را دوره ی تحکیم و تثبیت مشی مبارزه ی مسلحانه می دانستند، این سیاست سازمان مجاهدین مورد استقبال قرار گرفت. آنان، بنا به ملاحظات تاکتیکی ناشی از عمده کردن مبارزه ی مسلحانه در این دوره، عمدتاً به جنبه های مبارزاتی مجاهدین بها می دادند و جنبه های ارتجاعی دیدگاه های مجاهدین را نادیده می گرفتند. نتیجه ان شد که ایدئولوژی اسلامی مجاهدین و دیدگاههای ارتجاعی و عقب مانده ی آنان درباره ی بسیاری

از مسائل اجتماعی هیچگاه بطور سیستماتیک مورد نقد و انتقاد قرار نگرفت. (جزوه ی "مارکسیسم اسلامی یا اسلام مارکسیستی" اثر رفیق کبیر بیژن جزنی یک استثنا بود.)

مارکسیستها، برای آنکه "دمکراتهای انقلابی" را آزرده خاطر نکنند، یا برای اینکه اتحاد مبارزاتی در مقابل رژیم شاه را تضعیف نکنند ف در طول بیش از یک دهه از حیات سازمان مجاهدین خلق هیچگاه با مجاهدین برخورد قاطع نکردند. البته مساله به اینجا هم ختم نشد، در همین دوره بود که اصطلاحاتی چون "اسلام انقلابی"، "اسلام مترقی"، "اسلام سرخ"، "اسلام ضد امپریالیستی" و خزعبلاتی از این نوع در بین بخشی از نیروهای چپ رواج یافت. کار به انجا رسید که حتی مارکسیست انقلابی نامداری همچون گلسرخی، در دفاعیات خود در دادگاه نظامی شاه، پیش از بخون خفتن قهرمانانه اش آشکارا و علنا اعلام می کند که سوسیالیسم را از "مولا علی" آموخته است! عدم برخورد قاطعانه به ایدئولوژی اسلامی مجاهدین تا مدتها پس از قیام 57 همچنان ادامه یافت.

تنها پس از قیام 57، به ویژه پس از استحالته از یک سازمان خرده بورژوایی به یک سازمان بورژوای متحد امپریالیسم در منطقه بوده است که ماهیت ارتجاعی سازمان مجاهدین برای نیروهای انقلابی آشکار شده است. امروز دیگر بر همه روشن شده است که اسلام مجاهدین با اسلام خمینی هیچ تفاوت بنیادی ندارد. هر دو اسلام دشمن آشتی ناپذیر آزادی و دموکراسی و مدافع نظام سرمایه داری وابسته اند. تفاوت اسلام رجوی با اسلام خمینی در این است که رجوی اسلام فقهاتی خمینی را قادر به حفظ نظام سرمایه داری ایران نمی داند. او می خواهد با "اسلام راستین" خود و به کمک امپریالیسم جهانی و ارتجاع منطقه نظام سرمایه داری ایران را از توفان انقلاب ضد سرمایه داری در پیش، از پیش نجات دهد. به رجوی و رهبری ضد انقلابی

مجاهدین و سایر نیروهای مرتجع نباید اجازه داد که یکبار دیگر ، با وصله پینه کردن اسلام و پیش کشیدن اسلامی دیگر ، برای سرمایه داری ایران راه نجات دیگری پیدا کند . تمام تلاش سازمان مجاهدین برای رفرم اسلام است تا آن را با مقتضیات جدید و با نیازهای جامعه ی امروزی سرمایه داری وفق دهد . از نظر این سازمان اسلام فقهاتی و حوزه ای رژیم نمی تواند پاسخگوی نیازهای

جهان امروز باشد . دعوی سازمان مجاهدین و رژیم جمهوری اسلامی هم بر سر چگونگی حفظ نظام سرمایه داری ایران است و نه چیز دیگر .

درک نادرست و مکانیکی از رابطه ی بین زیر بنا و روبنا دلیل دیگری است بر کوتاهی در مبارزه ی قاطعانه علیه دین در ایران ، بعضی تصور

می کنند که وظیفه ی مارکسیستها تنها مبارزه با زیر بنای اقتصادی است و روبنا خود به خود درست می شود . در صورتی که رابطه ی بین زیر بنا و روبنا یک رابطه ی متقابل دیالکتیکی است و زیر بنای اقتصادی تنها در آخرین تحلیل تعیین کننده ی روبناست . اگر حقیقتاً تغییر در زیر بنای اقتصادی ، بطور اتوماتیک تغییر در روبنا را هم به دنبال می آورد ، امروز نباید پدیده ای به نام دین اصلاً وجود می داشت . زیرا می دانیم که دین روبنای دوران برده داری بوده است و به رغم نابودی جوامع مبتنی بر برده داری و پیدایش و نابودی فئودالیسم و سپس پیدایش جوامع بورژوایی دین همچنان به حیات خود ادامه داده است . اگر مبارزه با روبنا بی تاثیر باشد ، اصولاً چرا مارکسیستها برای خود کردن قهری ماشین دولتی و برای استقرار دیکتاتوری پرولتاریا مبارزه می کنند ؟ مگر خود دولت روبناست نیست ؟ مطابق این استدلال مبارزه با رفرمیسم و رویزیونیسم نیز باید بی ثمر باشد ، زیرا که مبارزاتی روبنایی اند . ولی آیا تاکید بر مبارزه با دین به این معنی است که مبارزه با سرمایه داری و زیر بنای اقتصادی باید به فراموشی سپرده شود ؟ به هیچوجه م

مبارزه با دین به هیچوجه نمی تواند به این معنی تفسیر شود که تنها روبنا مورد حمله قرار می گیرد و زیربنا فراموش می شود . نکته این است که نمی توان مدعی شد که چون دین یک پدیده ی روبنایی است ، خود به خود نابود می شود . اگر این نکته روشن باشد ، این نکته ی دیگر هم کاملاً روشن خواهد بود که برای نابودی کامل دین ، باید شرایط مادی ای که دین بر آن مبتنی است ف

نابود شود . به سخن دیگر ، پیش از نابودی جامعه ی سرمایه داری دین نابود نخواهد شد . تنها پس از نابودی جامعه ی سرمایه داری و خشکیده شده ریشه های اجتماعی دین ، امکان نابودی قطعی دین به کمک یک انقلاب فرهنگی گسترده فراهم می شود . ولی مبارزه با دین را نمی توان به آینده موکول کرد .

در همین رابطه ، باید به فرمول " خصوصی بودن امر دین " نیز اشاره بشود . خصوصی بودن دین بدین معنی نیست که مارکسیسم دین را یک مسأله شخصی می داند و با آن مبارزه نمی کند . این یک نتیجه گیری اپورتونیستی از این شعار است . کمونیستها دین را تنها در مقابل دولت یک امر خصوصی تلقی می کنند نه در مقابل خود . مفهوم حقیقی این شعار " آزادی وجدان " (یعنی اعتقاد به هر دینی یا عدم اعتقاد به هیچ دین) است ، نه نفی مبارزه با آن برای یک کمونیست ، دین اصلاً یک اصلاً یک مسأله ی خصوصی نیست کمونیست فقط لائیک نیست ، بلکه آنتیست است . شعار خصوصی بودن دین برای کمونیستها یک شعار اپورتونیستی است . کمونیستها باید با دین مبارزه کنند . حال می پردازیم به مفهوم مبارزه با دین . آیا مبارزه ی

قاطعانه با دین به معنای آن است که تمام افراد مذهبی باید نابود شوند ؟ به هیچوجه مبارزه با دین به معنای مبارزه با معتقدین به دین نیست . این دو مقوله کاملاً از یکدیگر جدای اند . بسیاری از توده های کارگر و زحمتکش قربانیان دین اند . اعتقادات دینی آنان نتیجه ی حاکم بودن ایدئولوژی طبقات حاکم در جامعه است . قربانیان دین را باید از متولیان دین جدا کرد . قربانیان دین را

افشار و طبقات حاکم در گذشته و سرمایه داری مدرن ایران در دهه های اخیر . همیشه از مذهب . گونه گونی فرهنگها . ملیتها . و آداب و رسوم و نیز ناسیونالیسم و شوئیسم . به نفع خود و برای مشروعیت دادن به تمرکز قدرت . استبداد . دیکتاتوری . فریب و تشدید ستم و استثمار و سرکوب . جنبش طبقه کارگر و اکثریت محروم جامعه استفاده کرده اند و تجربه چند دهه حکومت مذهبی . جدائی مذهب از دولت را به یکی از خواست های مبرم مردم تبدیل کرده است .

باید آگاه کرد و با متولیان دین به مبارزه برخاست . کمونیستها وظیفه دارند قربانیان دین را با تبلیغات سیستماتیک از این خود بیگانگی برهانند . باید از اهانت به عواطف معتقدان به دین پرهیز کرد . نباید به احساسات مذهبی مردم توهین شود . باید به احساسات مذهبی توده های ناآگاه احترام گذاشته شود . هرگونه تندروی در این مورد ممکن است به تقویت تعصبات دینی منتهی شود .

باید آگاه بود که از این روش برخورد اصولی به معتقدان به دین برداشت اپورتونیستی نشود . احترام به اعتقادات دینی توده ها به معنای تایید این اعتقادات نیست . باید در هر فرصت مناسبی ، ماهیت واقعی دین را حتی برای همین توده های ناآگاه افشا کرد . احترام مطلق به اعتقادات دینی توده ها می تواند به نتیجه ی معکوس ختم شود و به سود طبقات حاکمه و دستگاه دینی باشد . چرا که این روش برخورد معنایش پذیرفتن وضعیت موجود است . البته ، در شرایط کنونی ایران ، آگاهی توده های مردم از ماهیت حقیقی دین تا بدان حد است که برای روشنفکران چپ که هنوز معتقدند که باید برای احساسات دینی توده ها احترام قائل بود ، هیچ احترامی قائل نیستند ادامه در شماره های بعدی

تجربیات گذشته . موانع کنونی و چشم

اندازه آینده !

زمانی که صحبت از تجربیات گذشته میان می آید ، بایستی آنچه را وظیفه اصلی و اساسی خویش قرار دهیم که نگاه به گذشته تصویری روشن از آنچه را که در انجام آن موفق نبوده ایم ، بعنوان آموزش عملی حرکتان در پیش روی قرار دهد . فعالیت کنونی ما بایستی آن موانعی که در دوره های گذشته سر راه جنبش بوده و آنرا ناکام گذاشته ، از سر راه بردارد . گذر از راه سخت و دشوار گذشته تنها به شرطی قدمهای عملی در راه پیروزی و موفقیت آینده بر میدارد که با درس گیری از شکستهای گذشته و با در نظر گرفتن عوامل آن به دنباله روی از حوادث نرفته و از اخلاق و عمل آنها را به کنار نهیم . بهره گیری از تجارب گذشته به شرطی امکان پذیر است که با نگرشی

روشن و شفاف با کار و فعالیت منسجم و مستمر بمنظور عدم تکرار اشتباهات گذشته ، قدمهای عملی برداریم . ممکن است احزاب ، و یا شخصیتهای رهبری جنبش دچار اشتباه گردند ، زمانی که در برابر قضاوت توده های مردم که بار اصلی هر شکستی را بردوش

خویش میکشند و در پیکار علیه دشمن طبقاتی آنها هستند که نقش اصلی را ایفا میکنند ، قرار میگیرند ، زمانی که با معیار تجربه عملی خویش ارزیابی میشوند ، اگر در اصلاح اشتباهات نکوشند و اگر سعی در رفع موانعی که به تجربه تاریخی شکست خورده اند نمایند ، نشاندهنده خواست و اراده توده های مردمی که ستونهای اصلی هر جنبشی هستند نخواهند بود و جز تکرار خسته کننده این اشتباهات کار دیگری انجام نمیدهند . ایمان و اعتقاد به آموزش از تجربیات تاریخی جز از طریق قدم نهادن در مسیر عملی ، ارزیابی نخواهد شد . اگر تلاش برای محور ریشه های تاریخی این حرکت به عامل محرومیت از تجربیات گذشته آن تبدیل خواهد شد .

اصرار ظاهری نیز بر این تجربیات تنها در کار و فعالیت تحلیلی این تجربیات و غرق شدن در افتخارات آن نیز همانند محرومیت از تجربیات گذشته جنبش میباشد . روند عملی تاریخ مبارزه خلق کرد برای کسب حق تعیین سرنوشت خویش ، در مسیری معین به پیش می رود و هیچ وقت هیچ حرکتی از راهی که طی نموده و از آن تجربه اندوخته منحرف نخواهد گشت و آلترناتیو خویش را در آموزشهای عملی خویش و حتی با تحمل رنج و دشوار فراوان می آفریند . بایستی دانست تجارب کدامند و چگونه بکار می آیند . نتایج این تجربه پر ارزش امروز چیست و وظایف ما در مقابل آنها چیست . بایستی دانست که تجربه اندوزی و تکرار تجارب گذشته کافی نیست . برای بکارگیری تجارب بایستی نیروی قوی و دنباله روی حرکت مردمی بود . زمانی که اتکا به نیروی

ریشه های تاریخی استبداد و ارتجاع در ایران در اسارت خلقهاست و طبقه کارگر هم برای اینکه گریبان خویش را از مساله ملیت ها رها سازد ناچار است از مبارزه برای رفع ستم ملی به نفع آزادی خویش استفاده کند.

توده های مردم از میان برود و همبستگی و اتحاد صفوف جنبش از هم بپاشد ، اتکا به عوامل خارجی در اولویت قرار میگیرد . اگر اتکا به نیروی مردم و ایمان به عقاید و اراده آنها سست گردد ف ضرورت بقا موجب اتکا بیشتر به نیروهای خارجی خواهد گردید . تجربه اندوزی را بایستی در ارتباط ما بین این دو عامل جستجو کرد . لازم است با تجربه اندوزی از گذشته و بکارگیری عملی آنها در جریان مبارزه ما بعنوان نیروی پیشاهنگ خواست و اراده انقلابی توده های مردم بمنظور اتحاد و استحکام صفوف جنبش قدمهای جدی و عملی برداریم . اما شرط اصلی برای موفقیت در وظیفه اتحاد و همبستگی واقعی و استحکام صفوف

جنبش آگاهی و شناخت عمیق از شرایط جامعه و شرایط و میزان و سطح رشد و گسترش جنبش است . سطح مطالبات و خواستههای دمکراتیک و رادیکال مردم در شرایط معین ف برنامه تئوریک و عملی جریانات است که تمامی اینها در ارتباط با شرایط و وضعیت اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و رشد نیروهای مولده جامعه و روابط و مناسبات تولیدی و ضرورت تغییر و تکامل آنها تعیین خواهد شد . بدون در نظر گرفتن این عوامل و تنها با در نظر گرفتن خواست و آرزوی اتحاد و آنهم به بهای چشم پوشی از واقعتهای که وجود عینی دارند ، ببری کاغذی خواهیم ساخت که در خواب و خیال نه تنها رهبری جنبش را در دست دارد بلکه قادر است با دشمنان طبقاتی که با در نظر گرفتن منافع و مصالح طبقاتی خویش و بر اساس واقعیتهای حاکم بر جامعه و برای منظوری معین یا همانا حفظ نظام استثمارگرانه حاکم ، حال با هر روینای

سیاسی که حاکم باشد ، خود را سازمان داده اند ، مقابله نمایند . اگر هدف ما تجربه اندوزی از اشتباهات گذشته است ، بایستی زمینه های شکستهای پی در پی در جنبش را در نظر گرفته و بدقت آنها را ارزیابی کنیم . اگر تفرقه باعث شکستهای بسیاری در گذشته جنبش

گردیده ، می توان گفت بسیاری اتحادهای غی راصولی نیز دلیل ضربه های کشنده و سنگین بر پیکر جنبش بوده است و منظور از آن اتحادها تنها تأمین منافع انقلابی و مصالح زود گذر و موقتی بوده است و منافع و مصالح استراتژیک جنبش و وجود سازمان انقلابی در زمانی تعیین کننده قربانی موضعگیری اشتباه و غیر اصولی گردیده است . افق روش و مشخص تنها در درک عمیق و ریشه ای از حقایق و واقعتهای جامعه ، خواستههای جنبش در شرایط متفاوت و موضعگیری روشن و شفاف و مؤثر نمایان خواهد گشت و ما را بسوی پیروزی رهنمون خواهد ساخت .



یاد و خاطره فدایی بخون خفته رفیق کبیر بیژن جزنی و آرمانهای والای او!

30 فروردین سال 1354 رژیم سرکوبگر پهلوی، رفیق بیژن جزنی و 6 رفیق دیگر فدایی دیگر فدایی به نامهای مشعوف (سعید) کلانتری، حسن ضیا ظریفی، عباس سورکی، محمد چوپانزاده، احمد جلیل افشار، عزیز ستمدی و دو مبارز مجاهد خلق به نامهای کاظم ذوالانوار و مصطفی خوشدل را با اقدامی تروریستی و ناجوانمردانه تیرباران نمود. رژیم شاه، پس از این اقدام جنایتکارانه ادعا نمود که گویا این مبارزین در حال فرار از زندان کشته شده اند. اما این جنایت رژیم وحشی و سرکوبگر شاه به عاملی تبدیل گردید تا یکی از سیاهترین صفحات تاریخ سراسر دیکتاتوری و خفقان شاه خیانتکار ورق خورد.

رفیق بیژن جزنی یکی از معدود کسانی بود که در طول سالهای متممادی با ارزیابی نتایج شکست جنبش توده ای سالهای 30 تا 32 و همچنین تجربه حزب توده، فکر بازسازی جنبش کمونیستی ایران در طرح و غالب خط و مشی مارکسیستی - لنینیستی را پراکنیزه کرد و با سازماندهی یکی از گروههای تشکیل دهنده سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، بی وقفه برای به نتیجه رساندن جنبش نوین کمونیستی در میهنمان را به پیش برد. رفیق بیژن هر چند در زمان اعلام موجودیت سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در زندان بسر میبرد، اما نقش راهنمای خویش در رفع اشتباهات آن، و در سازماندهی صفوف آن را به بهترین وجه ممکن ایفا نمود. نوشته های تئوریک وی در طول آن سالیان، زمینه تغییرات و تحولات

بعدی سازمان، و تبدیل آن به جریانی بالنده و بزرگ توده ای در شرایط اعتلای جنبش توده ای بود. هنر بزرگ بیژن، توان و استعداد او در تشخیص مسائل و بینش عینی در ارتباط با مشکلات بود. که این نیز محصول تجربه حیات مبارزاتی طولانی و آگاهی سیاسی عمیق و ریشه یی وی بود. رفیق بیژن جزنی، حاصل شرایط و روند رو به رشد مبارزه در دوران خویش بود که به دلیل خیانتهای حزب توده ف جنبش کمونیستی ایران دچار ضربات شدیدی گشته بود. آگاهی از اساسی ترین ضروریات اجتماعی و بهره گیری از تجربیات خونین مبارزه طبقاتی در گذشته، ضروری ساخت تا برای مبارزه ضد امپریالیستی - ضد دیکتاتوری، پایه های جنبش نوین پایه ریزی گردد. رفیق جزنی توانست با آگاهی بموقع از این شرایط، برای تشکیل سازمانی مبارزه و رزمنده، با ایندولوژی مارکسیسم - لنینیسم به این ضرورت تاریخی پاسخ در خور و شایسته بدهد. تلاش بی وقف رفیق بیژن و رفقای گروه جزنی که برخی از این رفقا همراه بیژن تیر باران گردیدند، در سازماندهی و رشد سازمان ما تاثیر گذار بود. تاثیر و توانایی رفیق بیژن تنها در آگاهی نسبت به ضروریات مبارزه نبود، علم و آگاهی نسبت به اوضاع اجتماعی و تجزیه و تحلیل شرایط مشخص از دیگر تواناییهای رفیق جزنی بود. اکثر آثاری که رفیق بیژن در زندان نگاشته است، هنوز هم از منابع مهم تئوریک هستند که مورد استفاده قرار میگیرند. رفیق بیژن برای اثبات ضرورت تلفیق تئوری و پراتیک انقلابی و در پاسخ به فرصت طلبانی که خواهان مراجعت به اصول ساختگی خویش به نام اصول مارکسیستی بودند، چنین میگوید: «در جا زدن در مرحله آگاهی، ترس و

هراس از عمل و غرق شدن در مسائل صرفاً استراتژیک، ما را به ورطه محافظه کاری که از خصوصیات اپورتونیزم است خواهد کشاند.»
حقانیت این گفته رفیق بیژن را میتوان در مقایسه گفته وی با گفته آموزگار کبیر مارکسیسم انقلابی لنین مشاهده نمود. آنجا که لنین در اثر خویش به نام دوستان خلق چه کسانی هستند؟ میگوید: «من با تاکید بر ضرورت اهمیت و گسترش فعالیت سوسیال دمکراتها به هیچ وجه مایل نیستم که بگویم این فعالیت در قیاس با فعالیت عملی در درجه اول و به شیوه اول نمی خواهم بیان کنم فعالیت دوم تا پایان فعالیت اول به تاخیر افتد. این را تنها پیروان اسلوب ذهنی (سویژ کتیو) در جامعه شناسی یا پیروان سوسیالیسم تخیلی میتواند نتیجه گیری نمایند. بر خلاف آنکه به صورتی قطعی در درجه اول قرار داده میشود همیشه فعالیت عملی (در زمینه تبلیغ و ترویج) است.» از نظر رفیق بیژن اساسی ترین عوامل تعیین شیوه های مبارزه عبارتند از: 1- اوضاع اجتماعی و اقتصادی و ساختار طبقاتی جامعه و تعیین مسیری که جامعه در حال طی آن است. 2- اوضاع اجتماعی - سیاسی جامعه که عبارت است از تعیین تضاد اصلی جامعه، شکل حاکمیت و اقدامات طبقات حاکم و امپریالیسم، میزان قدرت و سازماندهی رژیم، کمیت و کیفیت جریانات و سازمانهای مبارز توده ای. 3- شرایط روحیه توده های مردم، میزان تحرک، شهامت و روحیه آنها برای تهاجم (و یا روحیه تسلیم و ناامیدی آنها). 4- رسوم و اشکال مبارزاتی که توده ها از گذشته تاریخی تا حدودی نزدیک در مبارزه علیه دشمن به کار برده اند. 5- اوضاع سیاسی جهانی و منطقه ای، کیفیت توازن قوا و عوامل مثبت و منفی در جنبش و آن اشکالی که مبارزه توده های دور و نزدیک سطوح مختلف توده ها انرا تجربه نموده اند. با چنین بینشی و با در نظر گرفتن تاثیر بسزای عوامل روبنایی در تعیین اشکال مبارزاتی رفیق بیژن عدم وجود جنبش

توده ای نیرومند و فراگیر را در دوران حاکمیت شاه چنین ارزیابی کرده و میگوید :

« شرایط عینی ، ستونهای اصلی از سری عوامل مؤثر در تحرک و یا ایستایی جنبش انقلابی میباشد . وضعیت نظام تولیدی و میزان رشد و تکامل آن نقش اساسی در حرکت توده های مردم ایفا میکند . هنگامی که یک نظام تولیدی به نقطه پایان خویش میرسد و به مرز مرگ و انهدام نزدیک میشود و قادر نخواهد گردید تا به نیازهای اقتصادی و اجتماعی پاسخ دهد ، تضادهای ناشی از آن از شکل همزیستی خارج گردیده و در شکل تهاجم خود را آشکار خواهد ساخت . شکل پوسیده و کهن مستقیماً در زندگی توده های مردم تأثیر خواهد گذاشت و آنرا تحمل نخواهد کرد . اصلاحات ارضی و تغییرات رفورمیستی برای پایان دادن به این تضادها و به منظور باز تولید نظم موجود انجام گرفت ، این تغییرات اگر چه منجر به محرومیت بیش از پیش توده های مردم گردید و رژیم وحشی تر بر مردم حاکم گردید ، اما روند رشد و تکامل جامعه را تسریع نمود و روابط و مناسبات تولیدی جدیدی را مستقر ساخت . همچنین این تغییرات مایه امید زحمتکشان شهر گردید ، رشد تا حدودی سریع تولید صنعتی که پس از این تغییرات روی داد ، نارضایتی عمده دوران پیش از رفوم را موقتاً از میان برد و یا اینکه از آن کاست . برای اینکه نارضایتی فروکش کرده بار دیگر رشد یابد و حتی از قبل نیز بیشتر گسترش یابد ، لازم بود تا سالهای گذار ، پشت سر گذاشته شوند . »

رفیق بیژن به درستی نقش تعیین کننده عوامل عینی را ارزیابی کرده و بر آن تأکید میورزد و ارتباط و تاثیر دو جانبه عوامل ذهنی و عینی ، روبنا و زیر بنا و نقش آنها را نشان میدهد . رفیق بیژن برای نشان دادن تأثیر عوامل ذهنی در کند کردن و یا تسریع عوامل عینی ، چنین میگوید : « نقش دولت در اینجا ، دیکتاتوری رژیم بعنوان عامل ذهنی در

تکامل اجتماعی را نمیشود در محاسبه شرایط عینی انقلاب از آن چشم پوشی نمود . رژیم دیکتاتوری عامل کند کننده و ارتجاعی در تکامل جامعه به معنای اخص در ممانعت از رشد و تکامل آنتی ناپذیر توده با دشمن خویش محسوب گردیده و میتواند بر رشد و گسترش تضادها و سطح و ارتقاء تضادها تأثیر گذار باشد ، و به سهم خویش مانع از رشد به یکباره و تعمیق تضادها گردد . رفیق بیژن در ادامه میافزاید : « رژیم دیکتاتوری علیرغم اقدامات سرکوبگرانه و سرکوب قهری قادر نخواهد گردید هرگونه نارضایتی توده ای را منع کند . بخصوص هنگامی که توده های مردم از ستم طبقات حاکم به ستوده آمده باشند . و یا اگر دیکتاتوری رژیم همانند گذشته حاکمیت خویش را به تمامی مستقر سازد و توده های مردم بدون هیچ سازمان شایسته رهبری باقی بمانند و بطور خلاصه اگر شرایط ذهنی بتواند بر شرایط عینی تأثیر گذار باشد، در این حالت تضادهای اجتماعی به صورتی نهفته رشد یافته و در اوضاع و احوال پیچیده و بحرانی و در زمانی که توده های مردم از جان خویش سیر گشته اند ، زمانی که ستم و استثمار دیگر غیر قابل تحمل است ، هر چند که دیکتاتوری بیشتر و قوی تر باشد ، بحران پدیدار گشته و قیامهای کور و یا نیمه آگاهانه جامعه را فرا خواهد گرفت . »

رفیق جزنی با درک ریشه بی از حقایق ذهنی و عینی جامعه و بمنظور تعیین تاکتیکها برای رسیدن به استراتژی مشخص و رد انحرافات چنین میگوید :

« اگر ما ندانیم تاکتیک اصلی (محوری) کدام است ، در عمل دچار خرده کاری شده ، هر روز کار و فعالیت تازه ای کرده و در این حالت دچار زیگزاک زندهای مداوم و پی در پی میشویم . وظایف اصلی خویش را از وظایف فرعی جدا نکرده و در نهایت در ورطه شک و تردید ، سر درگمی و ابورتونیم خواهیم افتاد . »

وظیفه مارکسیست – لنینیستها از نظر رفیق بیژن این است که تا زمانی که

توفان شروع خواهد شد . توده های مردم را آگاهانه سازند و سازمان دهند ، به تبلیغ و ترویج عقاید و نقطه نظرات بپردازند که از وظایف دائمی آنان محسوب میگردد . انقلابیون مارکسیست – لنینیست علاوه بر مشارکت در مبارزه توده های مردم به دنبال تحقق اهداف فوق هستند . با در نظر گرفتن شرایط ویژه سیاسی برخی اوقات تبلیغ و ترویج در اولویت قرار خواهد گرفت . این ترویج هم دمکراتیک . و هم سوسیالیستی است .

تبلیغ و ترویج در اشکال زیادی به انجام میرسد و نمیتوان الگوی از قبل طراحی شده برای آن قائل شد . ابتکار و خلاقیت توده های مردم همیشه اشکال و شیوه های جدیدی از تبلیغ و ترویج را بوجود خواهد آورد . شیوه های تبلیغ بر اساس نظریات ذهنی انسان پیشرو بوجود آمده ، ساخته و پرداخته ذهن برخی روشنفکران نیست . بلکه به درستی بر اساس شرایط مشخص در مجموعه ای از شرایط سیاسی که بر جامعه حکمفرما است ، استخراج میگردد رژیم بخوبی میدانست فردی را که در 30 فروردین 1354 دست و پا بسته و از پشت تیر باران میکند ، انعکاس تئوری و سیمایی است از جنبش ماد توده های مردم که به نابودی آن کمر بسته است . محروم کردن این جنبش از پیشروان آن ، بی سر کردن سازمان پیشاهنگ آن را حلی بود که شاه جنایتکار و امپریالیسم مدافع او تهدید آینده را با آن پاسخ میدادند .

هر چند که اقدام خرابکارانه آنان ، قادر نگردید خطر را از آنان دور گرداند و جزیره ثبات و آرامش آنان را در بهمن 57 دچار طوفان گردانید ، اما توانست سرعت روند زنده و روبه رشد آنرا کاهش دهد . اما هرگز نتوانست آنرا متوقف نماید . بیژن در این راه قدم نهاد و جای پاهایش همچنان باقی است تا رهپویانش را فرا خواند . راه را نشان داده تا پر از رهرو باشد .

یادش گرامی و راهش پر

رهرو باد

مناست دهم فروردین ماه سالروز اعدام

قاضی محمد ، نخستین رهبر جمهوری

خودمختار کردستان .

دهم فروردین ماه مصادف با سالروز شهادت قاضی محمد ، رهبر نخستین جمهوری خودمختار کردستان در سالهای 1324-25 است . در چنین روزی بود که رژیم پهلوی بعد از سرنگونی جمهوری خودمختار و سرکوبی جنبش انقلابی در کردستان ، قاضی محمد و دیگر رهبران جمهوری از جمله سیف قاضی و صدر قاضی را به دار کشید . جنبش ملی کردستان در سالهای 24-25 در حقیقت همچون جنبش انقلابی سراسر ایران بعد از سقوط دیکتاتوری رضا شاه در شهریور 20 ، بر زمینه ی بحران سیاسی بعد از سقوط دیکتاتوری پا گرفت و در سال 24 بدنبال اعلام جمهوری خودمختار در آذربایجان ، در کردستان نیز جمهوری خودمختار تشکیل گردید ، با تشکیل این جمهوری مبارزات کارگران و زحمتکشان سراسر ایران وارد مرحله حساس و جدیدی گردید .

جنبش ملی سال 24 - 25 برای پایان دادن به ستم ملی که در دوران دیکتاتوری رضاشاه به عریان ترین شکل آن اعمال گشته بود و کسب حقوق دمکراتیک خلق کرد شعله ور گردید ، قبل از همه ریشه در واقعیت های زندگی اجتماعی در کردستان داشت . و بدون ایجاد تغییرات اساسی در مناسبات اجتماعی حاکم و تحقق بخشیدن خواست های بحق عموم زحمتکشان خلق کرد نمی توانست پایرجای مانده و به سات انقلابی خود تداوم بخشد . عوامل متعددی از جمله در اساس عدم برخورد جدی به این واقعیت و نیز بها ندادن به سازماندهی و تسلیح توده های زحمتکش حول اهداف انقلابی آنها و دست آخر کم بها دادن به ایجاد ارتباط ارگانیک مبارزات با جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان سراسر ایران ، شکست نخستین جمهوری خودمختار در کردستان را امکانپذیر ساخت و در اولین یورش رژیم ارتجاعی پهلوی و دولت

مرکزی به کردستان جمهوری خودمختار کردستان در هم شکست و رهبران آن دستگیر شدند .

قاضی محمد در آخرین روزهای حیات جمهوری خود مختار که دیگر یورش رژیم به کردستان قطعی شده بود برخلاف بسیاری از رهبران این جمهوری و اطرافیان خود که اکثر آنها را فنودالها و خان ها تشکیل می دادند ، سیاست دفاع از جمهوری و حقانیت آن و ماندن در کنار توده های زحمتکش را برگزید . اما بسیاری از اطرافیان او زمانی که روز مصادف قطعی با ارتجاع حاکم بر ایران فرا رسید فرار را بر قرار ترجیح دادند . اما قاضی محمد در مقابل یورش رژیم ایستاد و مرگ با افتخار را بر ننگ فرار ترجیح داد و

برنامه ما خواهان رفع هرگونه تبعیض و ستم نژادی . جنسی قومی و ملی . برسمیت شناختن بی قد و شرط حق تعیین سرنوشت برای ملت های تحت ستم ایران تا سر حد جدایی و اجرای اکید آزادی های سیاسی است .

سنت پایداری را از خود بر جای گذاشت . او سنگر دفاع از جمهوری را ترک نکرد و در راه دفاع از حقوق حقه خلق کرد ، جان باخت . رژیم پهلوی تصور می کرد با سرکوب جمهوری خود مختار و اعدام قاضی محمد و دیگر یاران او می تواند به سیاست های ارتجاعی خود در کردستان برای همیشه ادامه دهد . و کسی را یارای مقابله با او نخواهد بود . اما جنبش انقلابی خلق کرد برای احقاق حقوق حقه خود در کردستان فراتر از آن بود که دشمن فکر می کرد . جنبش انقلابی در کردستان ریشه دارتر از آن بود که ارتجاع تصور می کرد . رهائی ملی ، هدف و آرمان خلق زحمتکش کردستان بود . رهائی ملی برای توده های زحمتکش کردستان مفهومی جز رهائی از نظامات پوسیده و کهنه عشیرتی و خان - خانی و ستم بی حد و حصر ناشی از حاکمیت ستم ملی نداشت و همان اهداف و آرمانی که هنوز هم خلق قهرمان کرد با تمام توان منسجم تر

از پیش برای رسیدن به آن پای می فشارد . با سرکوب اولین جمهوری خود مختار ، جنبش انقلابی خلق کرد از پای نیفتاد ، با آموزش از نخستین تجربه خود دوباره سر برآورد ، نخستین شعله های آن در سال های 46-47 هر چند بطور پراکنده اما با عزمی استوار دوباره زبانه کشید اما با اوجگیری مبارزات توده های کارگر زحمتکش سراسر ایران در سالهای 56-57 و به دنبال آن بعد از قیام شکوهمند 22 بهمن 57 مبارزات خلق کرد وارد مرحله جدیدی گشت و با زنده نمودن سنت های پایدار مبارزاتی خلق کرد عرصه های نوینی را پیشرویی خود گشود .

جنبش انقلابی خلق کرد بعد از سرنگونی رژیم پهلوی با قدرتی هر چه بیشتر برای تحقق اهداف دیرینه خود در مقابل رژیم تازه بقدرت رسیده ، به دفاع از دستاوردهای خود برخاست . و تسلیح

عمومی توده ای در کردستان متحقق گردید و زحمتکشان کردستان از همان روزهای نخست بعد از سرنگونی رژیم پهلوی ، قهرمانانه به مقابله با هرگونه تلاش مذبوحانه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی برخاستند . اینک بیش از 33 سال است توده های زحمتکش خلق کرد برای کسب حق تعیین سرنوشت خود یکی از عظیم ترین مبارزات خلق های تحت ستم ایران را به پیش برده و در جریان همین مبارزه سرسختانه نیز به تجربیات و دستاوردهای گرانقدر دست یافته اند . و سازش ناپذیر و استوار بر اهداف انقلابی و دمکراتیک خود پای می فشارند . جنبش انقلابی خلق کرد ، امروز یاد قاضی محمد را بخاطر تسلیم ناپذیری او در مقابل دشمنان خلق کرد گرامی می دارد و از همین رو نیز یاد قاضی محمد رهبر نخستین جمهوری خود مختار کردستان علیرغم تمامی نقاط ضعف این جمهوری و خاطره مقاومت و ایستادگی او برای همیشه در دل زحمتکشان خلق کرد زنده خواهد ماند .

کار ، مسکن ، آزادی ، جمهوری فدراتیو شورایی !